

کشتن هوا و هوسهای نفس

از کتاب «طریق قدوسیت»

در کتابمقدس به شکل مستقیم در دو متن با این ایده روبرو هستیم. این دو متن شخص را به هسته مرکزی مبارزه فرد مسیحی می‌برد، جایی که از او انتظار می‌رود که بدن خود را قربانی زنده برای خدا بگذراند. ما نه فقط با وسوسه که دشمنی خارج از وجود ماست، مبارزه می‌کنیم، بلکه با گناهی که در ذات ما هم لانه کرده است، به مبارزه ایستاده‌ایم. این دو متن چنین می‌گویند:

«زیرا اگر بر طبق نفس زندگی کنید، خواهید مرد؛ اما اگر به واسطه روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست. (رومیان ۸: ۱۳) پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت‌پرستی.» (کولسیان ۳: ۵)

در هر دو این متن، صحبت از کشتن است و به عملی بسیار خشونت‌بار اشاره دارد که شاید بتوان آن را با قطع کردن دست و پا و در آوردن چشم مذکور در مرقس ۹: ۴۳ - ۴۸ مقایسه کرد. به این مطلب هم توجه کنید که این کار، عملی مداوم است؛ کار برد افعال هر دو متن در زمان حال، بر این مطلب دلالت دارد که فرد مسیحی باید دائماً گناه را در وجود خود بکشد.

یک خادم مسیحی در باغچه حیات خود بوته‌ای داشت که برگهای سمی تولید می‌کرد. در آن موقع فرزند کوچکش عادت داشت که هر چیزی را در دهان خود گذارد. طبیعتاً این خادم بوته فوق را کند و از جا درآورد. ولی ریشه این بوته آنقدر عمیق بود که او نمی‌توانست همه را از جای درآورد. برای همین هم دوباره سبز شد. گرچه همیشه آن را از جا می‌کند، ولی بوته سمی دوباره رشد می‌کرد. تنها کاری که از دست این خادم بر می‌آمد، این بود که مرتباً زمین را بپاید و هربار که بوته سر از زمین درمی‌آورد، آن را باز برکند. گناه نیز در وجود ما همانند این بوته ریشه دوانیده است. برای فرد مسیحی دائم مشکل آفرین است و از این رو هم کشتن آن دائم به گردن ماست.

ما باید هر روز و در هر کاری به این عمل مبادرت ورزیم. گناه نخواهد مرد مگر اینکه دائم قدرتش ضعیفتر گردد. اگر به او مجال دهید، زخم‌های خود را شفا خواهد داد و قدرت خود را باز خواهد یافت. ما را لازم است که دائم فعالیت این اصل از گناه را زیر نظر داشته باشیم؛ در وظایفی که به گردن داریم، در دعوت‌مان، در گفتگوهایمان، در اوقات فراغتمان، در تنگی‌هایمان، در خوشی‌هایمان،

در تمامی آنچه که انجام می‌دهیم. اگر در هر مورد کوتاهی ورزیم، از همانجا ضربه خورده و عذاب خواهیم کشید؛ هرگونه اشتباه و قصور عواقب سنگینی دارد.

عملکرد شریعت فردا

شریعت خدا نقش مهمی در تقدیس و کشتن طبیعت گناه‌آلودمان دارد. در رومیان ۷: ۷-۱۳ پولس نشان می‌دهد که قبل از اینکه مسیحی شود، شریعت برای او چه مفهومی داشت. سپس در آیه ۱۴ زمان فعل از گذشته به حال تبدیل می‌گردد و پولس به سخن خود ادامه داده، صحبت از این می‌کند که شریعت اکنون برای او چه معنایی دارد. پولس به هیچ عنوان از تجربه‌ای که پشت سر دارد، در مقامی پایتتر صحبت نمی‌کند. به نوان فردی صحبت می‌کند که یاد گرفته است که «در باطن از شریعت خدا مسرور» باشد (آیه ۲۲). پولس در اینجا از روی تجربه غنی فیض خدا صحبت می‌کند. چنانکه «هندلی مول» هم به آن اشاره دارد آنجا که می‌گوید: «کسی که بتواند با یک چنین رضایتی درونی، با خشنودی‌ای این چنین در مورد شریعت مقدس خدا حرف زند، ابداً نیمه مسیحی نیست: مطمئناً نه از دیدگاه پولس حواری.»

آنچه که شریعت به انجام آن قادر نیست. با اینکه می‌توانیم در شکوه و جلال شریعت خدا غرق گردیم، ولی با اینحال نباید محدودیتهایی را که دارد، فراموش کنیم. نه اینکه در خود شریعت خدا عدم کفایت وجود دارد. نه! اگر از سخن خود پولس استفاده کنیم، شریعت «به سبب انسان نفسانی ناتوان بود» (رومیان ۸: ۳). به این دلیل، مجموعه‌ای از قوانین، حتی از جانب خود خدا نمی‌تواند نه برائت بخشد و نه تقدیس نماید.

در کتاب سیاحت مسیحی، فرد مسیحی در همان اوان سفر خود دریافت که شریعت نمی‌تواند او را برائت بخشد. این مطلب را او به طریقی سخت یاد گرفت، آنهم زمانی که نصیحت دنیوی جناب حکمت زاده را گوش کرد و از طریقی که به جانب صلیب می‌رفت، خارج شده برای دیدن جناب شریعت زاده به جانب کوه سینا رفت.

«بدین ترتیب مسیحی از راه خود منحرف شد و جهت کمک به جانب خانه شریعت زاده رفت. ولی به محض اینکه رسید، خود را با تپه‌ای مواجه دید. تپه به نظر بسیار بلند می‌رسید و روی جاده تونل‌وار چنان خوابیده بود که مسیحی ترسید به راه ادامه دهد مبادا که تپه بر سر او فرود آید. آنجا بود که هاج و واج ایستاد و نمی‌دانست که چه بکند. در حالی که باز به جاده درست برمی‌گشت، باری که بر دوش داشت، بیشتر سنگین می‌نمود. «هیچ انسانی تا به حال نتوانسته است به قدرت خویش، خود را از دست این بار رهایی بخشد. و انگار که از این به بعد هم نخواهد شد. تو نمی‌توانی با اتکا به اعمال شریعت برای خود برائت کسب کنی.»

با این جسم ضعیفمان نمی‌توانیم کوه قوانین و مقررات خدا را بالا رویم؛ در واقع هر چقدر شریعت او کاملتر باشد، به همان اندازه یأس و دلسردی ما در مواجهه با آن بیشتر خواهد شد. «هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت صالح شمرده نمی‌شود.» (غلاطیان ۲: ۱۶).

شریعت ایماندار را تقدیس هم نمی‌تواند بکند. حتی می‌تواند اثر عکس داشته باشد. «اما گناه با سوءاستفاده از این حکم شریعت، فرصت یافت تا هر نوع طمع را در من پدید آورد. زیرا جدا از شریعت، گناه مرده است. زمانی من جدا از شریعت زنده بودم؛ اما چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم.» (رومیان ۷: ۸ - ۹). به دلیل ضعیف بودن جسم انسان، همان خود شریعت خدا که «می‌بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید.» (رومیان ۷: ۱۰). سخن پولس واقعیت را چقدر روشن بیان می‌کند. نهی و منع خدا در فرامین شریعت که به راستی تحریک کننده هم هست، می‌تواند در انسان کششی غیرقابل مقاومت جهت انجام آن تولید کند. این امر را به هیچ عنوان نمی‌توان تأثیر تقدیس کننده نام نهاد!

قهرمان ما در کتاب سیاحت مسیحی درس دیگری را هم می‌بایست می‌آموخت و این در خانه مفسر صورت گرفت. به اتاقی برده شد که همه جای آن را خاک گرفته بود. زمانی که مفسر شروع به جارو کرد، گرد و خاک چنان به هوا بلند شد که نزدیک بود مسیحی را خفه کند. قبل از اینکه اتاق جارو شود، لازم بود قدری آب روی آن پاشند تا جلوی بلند شدن گرد و خاک به هوا را بگیرد. مفسر چنین توضیح داد:

«وضعیتی که می‌بینی، در واقع نشانگر وضعیت قلب انسانی است که هرگز به توسط فیض شیرین انجیل، تقدیس نگشته است. گرد و خاک، آن گناه اصلی و ریشوی اوست، آن فساد درونی که تمامیت وجود او را آلوده کرده است. کسی که در ابتدا دست به جارو زد، شریعت بود، ولی آنکه که آب آورد و روی گرد و خاک آب پاشید، انجیل بود. لیکن همانطور که خودت نیز شاهد بودی، جارو گرد و خاک را به هوا بلند کرد و با آن نمی‌شد اتاق را تمیز کرد. در واقع گرد و خاک را چنان به هوا بلند کرد که نزدیک بود تو را خفه کند. این را از آن جهت کردم که به تو نشان دهم که شریعت به جای تمیز کردن قلب (به توسط اعمالش) از گناه، دوباره به آن جان می‌بخشد و قدرت آن را تقویت کرده، به وسعت آن در جان آدمی می‌افزاید. حتی با اینکه گناه را می‌شناسی و آن را نهی می‌کنی، ولی باز شریعت به تو این قدرت را نمی‌دهد که از آن اطاعت کنی.»

بدین جهت است که پولس می‌تواند بگوید: «نیش مرگ گناه است و نیروی گناه، شریعت.» (اقرنتیان ۱۵: ۵۶). تا زمانی که شریعت با انجیل همراه نیست، دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند زندگی ما را خفه کند.

چرا شریعت خدا نه قادر به برائت ماست و نه قادر به تقدس ما؟ جواب به این سؤال، جوابی صرفاً آکادمیک نیست، ولی جهت قدوسیّت ما مطلبی بسیار حیاتی است. اگر به سخن پولس استناد کنیم، شریعت خدا توسط جسم تضعیف شد؛ به عبارت دیگر، در خود شریعت چیزی ضعیف وجود ندارد، ضعف در ما است. پولس در رومیان ۷: ۱۴ - ۲۳ تجربه تلخ شکست خود را بیان نموده است. او بارها و بارها خود را در انجام شریعت خدا که در درون خود آنقدر از آن کیف می‌کند، ضعیف و بی‌قدرت می‌بیند. و در نهایت، در استیصال خود ضجّه می‌زند: «آه که چه شخص نگویند! کیست که مرا از این پیکر اسیر مرگ رهایی بخشد؟» (آیه ۲۴). و باری که پولس بر دوش دارد، با دانستن اینکه گناه چه امر خطیری است و چه عواقب هولناکی دارد، به هیچ وجه سبکتر نمی‌شود؟

شریعت چه می‌تواند و باید بکند. حال می‌توانیم نقش مهمی را که شریعت خدا باید در تقدیس بخشی ما بازی کند، ببینیم. شریعت گرچه نمی‌تواند ما را تقدیس بخشد، لیکن می‌تواند ما را تشویق کند که طبیعت گناه‌آلود خود را بکشیم. چنانکه «هربرت کرگ» هم در اجلاس کزیک در انگلیس اشعار می‌دارد:

«پولس چیزی را یافت که جهت زندگی مقدس امری بسیار اساسی بود. به نظر من او این مطلب را یافت که این ضجّه پریشانی و استیصال، بر تاروپود همان زندگی مقدس نوشته شده است. این بحرانی نیست که بگذرد. بخشی از همان زندگی مقدس است. پولس هرگز نشد که وقتی به خود نگاه می‌کند، خجالت نکشد و از آن نفرت نکند و در این نفرت باز به طرف عیسی ننگرد.»

در اینجا یکی از نشانه‌های رشد در فیض را می‌بینیم: نه شعارهای بلندبالای پیروزی، بلکه نفرت از طبیعت گناه‌آلودی که هنوز در ما باقی است.

جان استات هم به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید:

«براستی که اولین گام در راه رسیدن به قدوسیّت، تشخیص صادقانه و فروتنانه شرارت بیچاره کنده‌ای است که در جسم ما حتی بعد از تولد تازه نیز هست. اگر بخواهم بی‌پرده صحبت کنم، بسیاری از ما صرفاً به این دلیل زندگی مقدس نداریم، چرا که در مورد خود بسیار بالا فکر می‌کنیم. فرد اگر فلاکت و بیچارگی خود را نبیند، چگونه می‌تواند جهت خلاصی از آن فریاد برآورد. به دیگر سخن، تنها طریقی که در ایمان می‌توان به قدرت روح‌القدس رسید، طریق خود-استیصالی

است. هیچ وسیله‌ای نیست که بتواند این مشکل را به نحوی خوب حل کند. قدرت و مکر جسم چنان است که حتی یک لحظه هم نمی‌توان جرئت فراغت به خود راه داد. تنها امید این است که بلا انقطاع بیدار و هشیار و وابسته باشیم.»

جان اوون از خواننده اثر خود چنین طلب می‌کند: «بار خطا و گناه خود را بر دوش وجدانت قرار ده و شریعت مقدس خدا را هم به آن وجدان بیاور و فساد وجودت را هم به آن اضافه کن، و دعا نما که همه اینها بر وجدانت اثر کند!»

عملکرد انبیل

تا به حال دیدیم که مرگ مسیح برای شخصی که توسط گناه آلوده شده و از خدا جدا گشته است، تنها زمینه می‌باشد. جان اوون این مطلب را «علت با ارزش» جهت کشتن هوا و هوس خواننده است، چرا که به خوبی منش و طرز برخورد فرد مسیحی را با گناه نشان می‌دهد.

دوباره به کتاب رومیان برگردیم. فصل ششم این کتاب را پولس با توصیف مخالفی شروع می‌کند که به شکل اعم در مقابل خبر خوش بخشش بلاعوض او قدعلم می‌کند. به ویژه در مقابل آن دو آیه باب ۵ که این مفهوم را در بردارد. به راستی اگر آنطور که او بیان می‌کند که «هرجا که گناه زیاد گشت، فیض هم به مراتب افزونتر شد»، این فکر در اذهان قوت خواهد گرفت که اگر ما زیادتر گناه کنیم، فیض خدا را هم بیشتر تجربه خواهیم کرد. اینجاست که پولس می‌پرسد که آیا به دلیل اینکه بخشش اینقدر آسان حاصل می‌شود، باید کماکان به زندگی غرق در گناه ادامه دهیم؟

و با تأکید به این سوال جواب منفی می‌دهد. فهم درست مرگ و رستخیز مسیح و رابطه صمیمی فرد ایماندار با آنها باید منتج به این گردد که فرد چنین پیشنهادی را انکار نماید. فرد مسیحی در اتحادی شخصی با مسیح بسر می‌برد، وضعیتی که از نظر درونی توسط ایمان خلق شده و از نظر ظاهری خود را در تعمید آب متجلی نموده است، که در آن مرگ مسیح به مثابه مرگ فرد مسیحی است. این امر چنان است که گویی فرد مسیحی عذاب مرگ را که مجازات گناه می‌باشد، خود متحمل شده است. و بخاطر همین هم، گناه دیگر ادعایی بر او ندارد. از آنجا که چنین شخصی در قبال گذشته گناه‌آلود خود همان منش را به خود گرفته است که خدا دارد، می‌تواند و باید این پرونده از زندگی خود را بسته تلقی کند.

این مطلب به سه قدم منطقی مذکور در آیه ۶ که در مورد کشتن هوا و هوس صحبت می‌کند، چطور مربوط می‌شود؟ ترجمه تفسیری در اینجا مطلب را بسیار گویا بیان می‌کند: «آن خواسته‌های پیشین و ناپاک ما با مسیح بر روی صلیب می‌خکوب شد. آن قسمت از وجود ما که خواهان گناه

بود، درهم شکسته شد، بطوری که بدن ما که قبلاً اسیر گناه بود، اکنون دیگر در چنگال گناه نیست و از اسارت و بردگی گناه آزاد است.»

آن انسانی که قبلاً بودیم، مکان مناسبی جهت انسان قدیم بود، ولی خود «بدن گناه» که بعداً به آن اشاره می‌شود، نبود. رساله به کولسیان با ذکر «انسان قدیم» در واقع به آن شیوه زندگی اشاره دارد که شخص ایماندار در دوران قبل از ایمان خود بدان می‌زیسته است، شیوه‌ای که دیگر نیست. بر اساس این فرض، از مسیحیان زندگی مقدس طلب می‌گردد، چرا که «آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به‌در آورده‌اید.» (کولسیان ۳: ۹). پولس بر اساس چه چیزی چنین فرض می‌کند؟ جواب این سؤال در رومیان ۶: ۶ آمده است: «آن انسان قدیم ما، با او بر صلیب شد» جزای شیوه زندگی قبلی ما را مسیح پرداخت و مسیحیان زمانی که به مسیح ایمان می‌آورند، مرگ او را مرگ خود می‌گردانند.

پولس به سخن خود ادامه و می‌گوید که هدف آن مرگ این بود «تا پیکر گناه درگذرد.» از دیگر جاهایی که این عبارت در آنها به کار رفته است، می‌فهمیم که منظور از آن، این نیست که طبیعت گناه‌آلود ما به کلی از بین می‌رود. نه، از بین نمی‌رود، بلکه قدرت آن در هم شکسته می‌شود و همین نیز به نوبه خود به این معنی است که «ما دیگر در بندگی گناه زندگی نکنیم.»

مرگ مسیح تمامی اینها را به سر گناهان ما آورد. حال پولس در آیه ۱۱ می‌گوید: «شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید.» به سخنی دیگر ما باید حقیقت را قبول کرده و بر اساس آن زندگی کنیم. البته در اینجا تضادی هم هست که «اف اف بروس» هم به آن اشاره دارد:

«تضاد آشکاری که ما مکرراً در نوشته‌های پولس می‌بینیم، این است که در جاهایی که ایمانداران از موقعیت خود به عنوان اعضای بدن مسیح بهره می‌برند و بر آن هستند که بر اساس همین موقعیت خود زندگی کنند، در جاهایی به آنها گفته می‌شود که باید «انسان تازه را بپوشند (کول ۳: ۹) و در جاهایی تشویق می‌شوند که «انسان قدیم را از تن بدر کنند» و «انسان تازه را بپوشند.» (افسسیان ۴: ۲۲ و ۲۴).

به همان شکل پولس مسیحیان را دعوت می‌کند که گناه را با دو همدست خود که جسم و دنیا باشند، مصلوب کنند.

«آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همه هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند. (غلاطیان ۵: ۲۴). «اما مباد که من هرگز به چیزی افتخار کنم جز به صلیب خداوندمان عیسی مسیح، که به واسطه آن، دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا.» (غلاطیان ۶: ۱۴)

مصلوب کردن چیزی است که فرد مسیحی انجام داده است، نه اینکه برای او انجام داده شده است. با اینحال ایده بنیادی همان است. پولس با بکار گیری فعل در زمان گذشته چنین فرض می‌کند که خوانندگان او توسط فضیلتی که در رابطه خود با مسیح دارند، نسبت به گناه و جسم و دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، همان منش و طرز برخورد خدا را دارند. زیرا آن فرد مسیحی که تحت سلطه جسم و یا در دوستی و رفاقت با دنیا زندگی می‌کند، همان رابطه‌ای را که با مسیح مصلوب دارد، رد می‌کند. آیه دوم روی این مطلب تأکید دارد.

مسیحیانی که در محبت خود به عیسی مسیح رشد می‌کنند، دائماً با بهایی که نجاتشان داشته است، تأثیر می‌پذیرند و از این باخبرند که «به بهایی گران خرید شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.» (اقرنثیان ۶: ۲۰). بگذارید این مطلب را به شکل دیگری بیان کنم: مسیحیان هر چقدر بیشتر بهایی را که گناهانشان برای منجی داشته است، در نظر داشته باشند، به همان میزان از گناه بیشتر زدوده خواهند شد.

هوا و هوس خود را به انجیل بیاور، نه به جهت تسکین، بلکه به جهت بار بیشتر خطای آن. نگاه کن به صورت آن کسی که نیزه‌اش زده‌ای، و زهرکام باش. به جان خود بگو: وای بر من، چه کرده‌ام؟ چه محبتی را، چه رحمتی را، چه خونی را، چه فیضی را تحقیر کرده‌ام و لگدمالش نموده‌ام! آیا این است آن بازگشتی که من به جانب پدر جهت محبت او دارم، به پسر جهت خون او و به روح‌القدس جهت فیض او؟

طریق کشتن هوا و هوس

کشتن گناه ساکن در ما این است که دائم آن را تضعیف کنیم و از قوت بیاندازیم. این عمل را به سه طریق می‌توانیم انجام دهیم: بگذاریم گرسنگی بکشد، آن را از جا بکنیم، و دور و بر او را خالی کنیم. دنیا امروزه چیزهای زیادی دارد که طبیعت گناه‌آلود فرد را تغذیه کند. چیزهایی نظیر گاهنامه‌ها، کتابها، فیلمها، برنامه‌های تلویزیونی و حتی صحبتها. باید بیاد داشته باشیم که گناه مسکون در ذهن انسان، با افکار و تصورات رشد و نمو می‌کند. در آنجاست که حسادتها، رنجشها، شهوات و خودخواهیهای ما جان می‌گیرند. ما می‌توانیم کشتن این گناه را در ذهن خود شروع کنیم و ذهن را از این افکار و تصورات خالی نماییم. آن را گرسنگی دهیم و نگذاریم که تغذیه کند و قوت گیرد. اگر لذات، روابط و یا محیط‌هایی هستند که بر وسوسه‌های ما می‌افزایند، تا آنجا که ممکن است، باید از آنها پرهیز نماییم.

گناه به مثابه بوته‌ای سمّی هر زمان که از خاک سر برون می‌آورد، باید از جا کنده شود. گناه را باید هر زمان که فرصت به جهت تجلّی می‌یابد، انکار کرد و دست رد بر سینه‌اش زد. چنانکه پولس هم می‌گوید، «در پی ارضای امیال نفس خود» (رومیان ۱۳: ۱۴) نباید بود. و هر زمان که گناه صورت می‌گیرد، باید آن را قبول کنیم، اعتراف کرده و به کمک روح‌القدس دست رد بر سینه‌اش زنیم. این مسئولیتی آسان نیست و لازم است که در این مورد واقع‌گرا باشیم.

برخی از افراد این را وظیفه‌ای آسان تلقی می‌کنند. ولی در سخن روح‌القدس که اشعار بر کشتن آن دارد، آیا چیزی ساده و آسان می‌بینید؟ مطمئناً که در این باره باید کاملاً خشن بود. هر چیزی که جانس در خطر باشد، با تمامی قوا خواهد جنگید تا آن را حفظ کند. پس هیچکس چنین تصور نکند که با چند ضربه ساده و سبک می‌توان گناه را کشت. کسی که یکبار توسط مار نیش خورده است، می‌داند که اگر او را به کلی نکشد و از بین نبرد، پشیمان خواهد شد. به همان نحو کسی که به دنبال کشتن گناه است، اگر دائماً آن را به قصد کشت دنبال نکند، پشیمانی خواهد داشت: گناه قوت خود را باز خواهد یافت و شخص باید بمیرد.

برخلاف تعالیم بعضی‌ها، آنچه که گفتم، منس و طرز برخورد صحیح با طبیعت گناه‌آلودمان است. این به مراتب فراتر از اندرزی است که روانکاوان از آن داد سخن می‌رانند. اندرز روانکاوان تأکید بر آن دارد که حتی از روبرو شدن با امکان گناه هم امتناع کنی و دائم به خود القا کنی: «من از آن نوع اشخاص نیستم که به چنین کاری مبادرت ورزم، چرا که بدین طریق تحت وسوسه قرار نمی‌گیرم». این، همان چیزی است که روانکاوان توصیه می‌کنند. کشتن هوا و هوس یعنی اینکه فرد مسیحی بگوید: «من از آن نوع اشخاص هستم که به چنین گناهی مبادرت ورزم، ولی به توسط فیض خدا به آن مبادرت نخواهم ورزید.»

در بطن کشتن هوا و هوس، انکار نفس وجود دارد. قلب گناه، در منیت‌های ماست: عصیان بر علیه خدا و گذاشتن منیت خود بر تخت. این منیت است که مکرراً زندگی اشخاص را به تباهی می‌کشد و حتی می‌تواند این تباهی را با اعمال مذهبی هم انجام دهد. مگر نه این است که خدمات مسیحی توسط منیت‌های مصلوب نشده انسانها، خراب و ویران می‌گردند؟! عداوتها و شقاقهایی که بدین نحو در میان مسیحیان ظاهر می‌شوند، همه نشانه‌هایی از جسمانی بودن‌اند که پولس در این زمینه به کلیسای قرنتس می‌نویسد (۱قرنتیان ۳: ۳). ببینید مسیح به کسی که می‌خواهد شاگرد او شود، چه می‌گوید: «گر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را برگردد و از پی من بیاید.» (متی ۱۶: ۲۴)

طریق سوّم در کشتن طبیعت گناه‌آلودمان این است که آن را با هر چه که خوب و زیباست، خفه کنیم. زمینی که بایر افتاده باشد، بزودی با خار و خاشاک و علوف هرز پر خواهد شد. باغی که به

خوبی طرحریزی شده باشد، با اینکه هنوز احتیاج به توجه و مراقبت دارد، ولی جای اندکی برای خار و خاشاک خواهد داشت. کتابمقدس فرد ایماندار را تشویق می‌کند که حتی در امر کشتن هوا هوس هم مثبت باشد. «به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به‌جا نخواهید آورد.» (غلاطیان ۵: ۱۶). فرد مسیحی همانطور که در مشارکت و مصاحبت با روح مقدس خدا زندگی می‌کند و در زندگی خود هر آنچه که خدا را خشنود می‌سازد، پیشه می‌گرداند، چیزهای کم ارزش، به خودی خود از زندگی او کنار می‌روند. جان اوون این مطلب را «تضعیف سازی جسم از طریق رشد فیض مثبت» می‌خواند و خاطر نشان می‌کند که برای هرگناهی فضیلتی هست که می‌توان آن را جایگزین نمود. «بدین ترتیب با کاشتن و نمو فروتنی، غرور تضعیف می‌شود، با صبر، امیال، با پاکی ذهن و وجدان، آلودگی، با افکار آسمانی، دنیا دوستی.» افسسیان ۴: ۲۲ - ۳۲ این مطلب را به شکلی تصویری بیان می‌کند. رسول عیسی مسیح به ما می‌گوید که چه چیزهایی را بدر آورده، با چه فضایی عوض کنیم. مثلاً، فرد مسیحی نه تنها باید خود را از دزدی بدور نگهدارد، «بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خودکاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد.» (آیه ۲۸). به دیگر سخن ما نباید سوراخهایی داشته باشیم که قبلاً در آنها گناه جای گرفته بوده. باید این سوراخها را با فضایل الهی پر ساخت.

یکی از طرقی که فرد مسیحی می‌تواند مثبت باشد، در آن طریقی است که افکار خود را خوراک می‌دهد. «زیرا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود او همچنان است.» (امثال ۲۳: ۷). با گرسنه نگهداشتن ذهنمان از آنچه که ممکن است ما را به وسوسه گناه بکشاند، ما را لازم است که آن را با آنچه که صالح و نیکوست، پر کنیم. ذهن فرد مسیحی با آنچه که دلپذیر است، پر می‌شود. بیایید نصیحت معروف پولس را در این زمینه به خود یادآور شویم: «در پایان، ای برادران، هرآنچه راست است، هرآنچه والا است، هرآنچه درست است، هرآنچه پاک است، هرآنچه دوست‌داشتنی و هرآنچه ستودنی است، بدان بیندیشید. اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید.» (فیلیپیان ۴: ۸)

امید پیروزی

باید در رابطه با زندگی مسیحی واقعگرا باشیم. در این امر لازم است که خطیر بودن مبارزه‌ای را که در آن درگیر هستیم، درک کنیم و از مکر دشمنی که با او روبرو هستیم، آگاه باشیم و بدانیم که با سخت‌ترین کشتنی که خدا ما را به آن امر کرده است، روبرو هستیم. ولی با اینحال نباید تصور کنیم که در این کشمکش بیچاره و درمانده‌ایم.

شیطان ممکن است برآستی هم که دشمنی مکار و مرگبار باشد، ولی ما باید دائماً این وعده را به خود تکرار کنیم که «جایی که گناه افزون شد، فیض بی‌نهایت افزونتر گردید.» (رومیان ۵: ۲۰). لازم است مانند پولس فریاد برآوریم: «اگر خدا با ماست، کیست که بتواند برضد ما باشد؟» (رومیان ۸: ۳۱). مبارزه فرد مسیحی بر علیه دنیا، جسم و ابلیس کشمکش درمانده شخصی نیست که هنوز تحت اسارت گناه می‌باشد. مطمئناً فرد مسیحی را لازم است که هر روز با گناه مبارزه کند و برخی مواقع این مبارزه واقعاً او را کلافه خواهد کرد ولی گناه دیگر در جسم فانی او سلطنت نمی‌کند که او را وادار به اطاعت از میال نفسانی خود کند. (رومیان ۶: ۱۲).

گناه در فرد مسیحی دیگر ارباب و آقا نیست. ابلیس همین الآن هم دشمنی شکست خورده است: هلاکت او با مرگ و رستاخیز مسیح برای همیشه رقم زده شده است. اگر تصمیم بگیریم که گناه را در زندگی خود هلاک کنیم و آن را توسط روح القدس انجام دهیم، کلام خدا ما را یقین می‌بخشد که خواهیم زیست (رومیان ۸: ۱۳).

